

فخري زنگي آبادي
عضو هيئت علمي
دانشگاه پيام نور زنگي آباد کرمان
Fakhry_z127@yahoo.com

بررسي تحولات تاريخي کرمان از ورود مسلمانان تا
پايان خلافت حضرت علي (ع)

چکیده :

رويارویی اعراب مسلمان و سپاه ساسانی در واقعه ذی قار بود که به شکست ایرانیان انجامید. این حادثه مقدمه‌ای برای جنگهای قادسیه، جلولاء، نهاوند و شکست نهایی امپراطوری ساسانی از مسلمانان و ورود اسلام به نقاط مختلف ایران شد. با شکست ساسانیان و فرار یزدگرد از مسیر کرمان به خراسان، مسلمانان در تعقیب وی و نیز برای فتح کامل ایران، در زمان خلافت عمر و عثمان، سرزمین کرمان را فتح کردند. ابتدا این منطقه، در زمان خلیفه عمر (23 هـ) توسط عبدالله عتبان و سهیل بن عدی فتح شد. سپس در زمان خلیفه عثمان (31 هـ) به علت سرکشی و شورش مردم کرمان، خصوصاً زرتشتیان، مجاشع بن مسعود سلمی از سوی عبد الله بن عامر مأمور فتح دوباره کرمان شد. بعد از ورود اعراب مسلمان به کرمان و تثبیت قدرتشان از دامنه نفوذ زرتشتیان و آیینهای دیگر در کرمان کاسته شد. بدین گونه زرتشتیان مجبور به پرداخت جزیه به مسلمانان شدند. همچنین در زمان خلافت حضرت علي (ع)، زیاد بن ابیه از سوی ایشان حاکم کرمان شد.

کلید واژه ها : فتح کرمان، اعراب مسلمان، ساسانیان، زرتشتیان، مقاومت، مهاجرت.

جامعه‌ی ایران عصر ساسانی در اواخر این دوره دچار التهاب و آشفتگی شد. بعد از کشته شدن خسرو پرویز (628 م) اختلاف و کشمکش‌های داخلی در خانواده سلطنتی راه یافت. هر گاه یکی از شاهزادگان به حکومت می رسید، دیری نمی گذشت که دیگری جای او را می گرفت. در مدت پنج سال، یازده تن به حکومت رسیدند تا این که در سال 632 م یزدگرد سوم حکومت را در دست گرفت. در این ایام، اوضاع ایران بسیار آشفته و پریشان بود. پایه های سلطنت دچار تزلزل شد. هرج و مرج و بی نظمی در همه امور بیداد می کرد. ضعف و فساد گسترده‌ای که در بین طبقه حاکم ایجاد شده بود، نتایج شومش دامان مردم عادی را نیز گرفته بود. نابرابریهای اجتماعی، سختگیری های بیش از حد موبدان نسبت به پیروان سایر ادیان و . . . سبب نارضایتی عمومی مردم از دستگاه حکومت می شد، به طوری که دولت ساسانی در برابر آشفتگیها و مشکلات، از پشتوانه مردمی برخوردار نبود.

در همین زمان بر قدرت مسلمانان در عربستان افزوده می شد و اندیشه توحیدی اسلام و شعار برادری و عدالت آنها از مرزهای حجاز عبور می کرد و بر دلها می نشست و برای جامعه طبقاتی ساسانی نوید بخش امید بود.

بعد از رحلت پیامبر (ص)، در اواخر خلافت خلیفه اول، ابوبکر (11-13هـ/ 632 - 634 م) جنگ اعراب مسلمان با ساسانیان شروع شد و در تمام دوران خلافت خلیفه دوم، عمر (13 - 23 هـ / 634-643 م) ادامه داشت. در این ایام بخش عمده ای از ایران به دست فاتحان مسلمان گشوده و سرانجام به حکومت ساسانیان پایان داده شد. از مهمترین عواملی که جدای از اسباب ضعف داخلی، موجب شد مردم ایران به اسلام روی آورند، ماهیت احکام و پیامهای الهی، مسئله مساوات اجتماعی، ساده زیستی و بی آلاشی مسلمانان بود. در واقع اوضاع سیاسی و مذهبی ایران، در آن روزگار به گونه ای بود که مردم برای یک تحول و دگرگونی عمیق آماده بودند. زمانی که اسلام تجلی برادری و برابری اقشار جامعه را به مردم معرفی کرد، این دین را برتر از آیین نیاکان خویش یافتند و

با شور و گرمی به آیین تازه گرویدند. حضور اسلام و پذیرش آن از سوی مناطق مختلف ایران متفاوت بود، که در این مقاله به بررسی چگونگی پذیرش اسلام توسط مردم کرمان و تحولات تاریخی این منطقه از ورود مسلمانان تا پایان خلافت حضرت علی (ع) پرداخته می‌شود.

ورود مسلمانان به ایران

برخورد مغرورانه خسرو پرویز با فرستاده پیامبر (ص) مانع آشنایی ایرانیان با اسلام نگردید، بلکه قبل از رویارویی اعراب مسلمان با سپاه ساسانی، گروههایی از مردم ایران با اسلام آشنایی داشتند. به غیر از سلمان فارسی، ایرانیان دیگری بودند که در غزوات مسلمانان شرکت می‌کردند. ایمان آوردن ایرانیان مقیم یمن، عمان و بحرین سبب آشنایی بیشتر مردم ایران با اسلام گردید.¹ مهمترین رویارویی اعراب مسلمان و ایرانیان در واقعه ذی قار بود. در این واقعه اعرابی که مشغول تاخت و تاز و غارت مرزهای ایران بودند، به یک دسته هزار نفری از سواران ایرانی برخوردند و جنگی بین دو طرف در گرفت که دو سردار ایرانی به قتل رسیدند و ایرانیان شکست خوردند. این واقعه نقطه عطفی در تاریخ عرب و پیش در آمدی بر فتوحات مسلمانان در ایران بود.² اگر چه این درگیری، کوچک و اهمیت چندانی برای سپاه ساسانی نداشت، اما برای اعرابی که امپراطوری ساسانی را تسخیر ناپذیر و برتر از روم شرقی می‌دانستند و از عظمت پادشاهان ایران و شهرتی که در سرکوبی مردم جهان داشتند، بیمناک بودند، بسیار مهم بود.³ اعراب پس از این پیروزی در یافتند که ایران این زمان، دچار آشفتگی‌های خاص سیاسی و اجتماعی است و غلبه یافتن بر آنها، برای اعراب امری ممکن است. این واقعه و اوضاع آشفته ایران و انگیزه‌های دینی، سیاسی و اقتصادی اعراب سبب حمله آنان به ایران شد.

در زمان خلافت ابوبکر حملات پراکنده‌ای به نواحی مرزی ایران صورت گرفت. جنگ قادسیه که در سال 14 هـ / 635 م روی داد، از مهمترین جنگهای مسلمانان با سپاه ساسانی به شمار می‌رفت. مورخان تعداد سپاهیان ایران را صد و بیست هزار سوار و سی

هزار پیاده با عدت، آلات، سلاح، شوکت بی نهایت و تعداد لشکریان مسلمان را بین نه تا ده هزار و برخی تا چهل هزار مرد جنگی نوشته اند.⁴ در این جنگ به رغم برتری تعداد و تجهیزات سپاه ساسانی، مسلمانان به پیروزی دست یافتند. این شکست که زمینه آن از سالها پیش فراهم آمده بود، سقوط حکومت ساسانی و پیروزی مسلمانان را به ارمغان آورد. مقاومت‌های سرداران ساسانی هم نتوانست مانع حملات نیروهایی شود که پیروزی یا مرگ را فلاح و رستگاری می‌دانستند و از کشته شدن نمی‌هراسیدند بلکه به استقبال آن می‌رفتند. پیروزی در قادسیه روحیه مسلمانان را دو چندان کرد و سپاهیان و یزدگرد را آن چنان نا امید ساخت که شاه ساسانی آهنگ گریز کرد.

بعد از نبرد قادسیه چهار هزار سرباز دیلمی در قادسیه خود را تسلیم مسلمانان کردند و ایمان آوردند و در مدائن، جلولاء و موصل، سعد بن ابی وقاص را یاری کردند. و حتی با مسلمانان در کوفه سکنی گزیدند. در سال 16 هـ / 637م در ناحیه جلولاء جنگ سختی بین مسلمانان و سپاهیان ساسانی در گرفت که نتیجه آن پیروزی دیگری برای سپاهیان اسلام بود.⁵ جنگ سرنوشت‌ساز نهاوند که در سال 21 هـ / 642م روی داد، پیروزی قطعی را نصیب مسلمانان کرد که از آن به عنوان فتح الفتوح نام برده‌اند.⁶ در واقع پیروزی در نهاوند نه تنها موجب سقوط نهایی قدرت ساسانی گردید، بلکه این پیروزی اعراب، دوران ایران باستان را نیز به پایان برد و سبب متواری شدن پادشاه ایران به نقاط مختلف کشور از جمله کرمان شد.⁷

فتح کرمان توسط مسلمانان

زمانی که عمار یاسر و دیگر مهاجران مسلمان به کوفه آمدند، به آنان خبر رسید که سپاه ایران در محلی به نام نهاوند جمع شده اند و از نقاط مختلف کشور به آنان نیروی کمکی رسیده است: از ری، سمنان، دامغان و مضافات آن بیست هزار نفر، از همدان و سپاهان ده هزار نفر، از قم و کاشان بیست هزار نفر، از پارس و کرمان چهل هزار نفر و از آذربایگان نیز سی هزار نفر در نهاوند جمع شده‌اند. عمار یاسر نیز نامه ای برای عمر فرستاد

واو را از حضور و تعداد مردم نواحی مختلف ایران که مردم کرمان هم جزئی از آنها بود ند، آگاه کرد⁸.

زمانی که نامه به عمر رسید وی بسیار عصبانی شد و برای مشورت با اصحاب به مسجد رسول خدا (ص) رفت و سر انجام با اعزام نیروهای کمکی و وقوع رخداد نهباند، پیروزی نهایی از آن مسلمانان گردید⁹. با توجه به نامه عمار، به خوبی نقش کرمان و مردم آن در مخالفت با مسلمانان مشخص می گردد. شرکت مردم کرمان در جنگ نهباند می توانست مقدمه ای برای سر سختی آنان در مقابل سپاه اعراب و پذیرش دین جدید باشد. با پیروزی قطعی مسلمانان عرب بر سپاه ساسانی، مسلمانان در پی یزدگرد سوم به تصرف قلمروی ساسانی همت گماشتند. اصفهان، ری، گرگان، طبرستان، آذربایجان، خراسان، استخر، فسا و دارا بگرد را فتح نمودند تا به کرمان رسیدند.¹⁰ به طور کلی تصرف و تسلط اعراب مسلمان بر ایران اثرات پایدار و همه جانبه ای را به جای نهاد و فصل جدیدی را در تاریخ مرز و بوم این دیار گشود.

در آغاز فتوحات اسلامی دومهاجر نشین بصره و کوفه که در سرزمین سواد توسط اعراب شکل گرفته بودند، همچون پایگاهی برای حمله به ایران و مرکزی برای حکومت بر مناطق متصرفی، به کار گرفته می شد. تمام سرزمینهای جنوبی و شرقی ایران مانند فارس، کرمان، سیستان و خراسان توسط کارگزاری بصره و تمام سرزمینهای غربی و مرکزی ایران هم توسط کارگزاری کوفه و تحت نظر حکومت آنان قرار داشت. همچنین کوفه و بصره مرکز مالیات این مناطق به شمار می رفتند.¹¹ ابن بلخی می گوید:

« اما چون اسلام ظاهر گشت و پارس گرفتند آنرا از

مضافات عراق گردانیدند به حکم آنک لشکر اسلام چون بیامدند
مقام بدو جای کردند: یکی کوفه و دیگری بصره و از این هر دو
جای ظهور کردند و جهان گرفتند آن ولایت را بنام این شهر باز
(شهریار) خواندند کی لشکر اسلام از آنجا بیامدند و بگرفتند
چنانک لشکر کوفه فهستان و اعمال اصفهان و ری تا دامغان و

طبرستان بگشادند و آن ولایتها را جمله « ماه الکوفه » گویند در
قباله چنین نویسند و لشکر بصره و بحرین و عمان و تیز و مکران
و کرمان و پارس و خوزستان و دیگر اعمال و دیار عرب کی
متصل آنست بگرفتند و آن ولایتها را « ماه البصره » گویند و در
مقاله ها چنین نویسند و پارس از مضافات بصره است به حکم
آنکه لشکر بصره گشادند و آنرا ماه البصره گویند و در قباله ها
چنین نویسند. »¹²

فتح کرمان پس از فتح فارس روی داد و ابوموسی اشعری که از سال 17 هـ / 638 م
توسط عمر حکمران بصره شده بود، ربیع بن زیاد را مأمور فتح کرمان نمود.¹³ وی
سیرجان را که در آن زمان حاکم نشین کرمان بود، تصرف کرد و سپس بم و اندرغار را با
صلح فتح نمود. اما مردم آن جا بعد از مدتی پیمان شکنی کردند و سر به شورش برداشتند
و دوباره مجاشع بن مسعود سلمی آن جا را فتح کرد. از طرف دیگر در همان زمان عثمان
بن العاصی حکمران بحرین به کرمان حمله نمود و مرزبان کرمان را با همراهانش در جزیره
آبر کاوان به قتل رساند.¹⁴ اما پیداست که سرزمین کرمان در این مدت به دست اعراب
نیفتاد، به طوری که بعد از فرار یزدگرد سوم از اصفهان به کرمان (29 هـ / 650 م) مردم
این منطقه مطیع و فرمانبردار او بودند.¹⁵

وقتی که عبدالله بن عبدالله بن عتبان و ابوموسی اشعری، اصفهان را فتح نمودند،
وارد جی اصفهان شدند و خبر فتح را برای عمر نوشتند.¹⁶ عمر در سال 23 هـ / 644 م به
عبدالله بن عتبان (= عبیدالله بن حسان)¹⁷ دستور داد به سوی کرمان حرکت نماید و به
سهیل بن عدی که در آن ایام سرگرم جنگ با کرمانیان بود، ملحق شود. عبدالله همراه با
ابوموسی به طرف کرمان حرکت کرد و به سهیل بن عدی ملحق شد.¹⁸ مردم کرمان در
برابر سپاه مسلمانان قرار گرفتند و آرایش سراسری رزمی به خود گرفتند.¹⁹ سپس از مردم
قفص (قفص) که بلوچ بودند، کمک خواستند ولی آنها از کمک خودداری نمودند و
سرانجام در جنگی که بین اعراب مسلمان و سپاه کرمان روی داد، مردم کرمان شکست

خوردند و به هنگام هزیمت، مسلمانان راه را بر آنان بستند. نُسیر بن عمرو و عجلی مرزبان کرمان کشته شد و بقیه کرمانیان راه جیرفت را در پیش گرفتند و وارد جیرفت شدند.²⁰ مسلمانان نیز در پی آنان هر چهارپایی از شتر و گوسفند در مسیر خود می یافتند به عنوان غنیمت گرفته و خمس آن را برای خلیفه می فرستادند.²¹

حنبل بن ابی جریره که قاضی قهستان بود، در مورد فتح کرمان به نقل از مرزبان قهستان گوید که فتح کرمان در ایام خلافت عمر به دست عبدالله بن بدیل بن ورقا خزاعی انجام گرفت.²²

ابوموسی و همراهانش بعد از فتح فارس و کرمان، غنایم را جمع آوری نمودند و به دستور ابوموسی، خمس آنها را همراه با نامه ای بدین مضمون که اجازه پیشروی به سوی خراسان را می خواستند، برای عمر فرستادند. زمانی که فتح نامه فارس و کرمان و خمس غنایم به عمر رسید بسیار خوشحال شد، اما در جواب نامه به ابوموسی، مانع از پیشروی مسلمانان به خراسان شد. چراکه خراسان را ولایتی پر از فتنه، شر، کینه، حيله و نفاق می دانست.²³

عبدالله بن عتبان و سهیل بن عدی در سال 23 هـ/ 644 م از سوی جنوب تا حدود نرماشیر و جیرفت پیشروی کردند، اما بعد از فوت عمر در همان سال، نواحی مختلف ایران که به تصرف سپاه مسلمانان در آمده بودند، سر به شورش برداشتند. یزدگرد سوم و اقامت وی در برخی مناطق، روزنه امیدی برای مردم ایران و عاملی برای قیام آنان در مقابل اعراب محسوب می شد، کرمان نیز از این قاعده مستثنی نبود. قسمتی از کرمان در زمان عمر توسط سپاه مسلمانان فتح شد، اما تمام ناحیه کرمان در زمان عثمان به تصرف کامل مسلمانان در آمد. در حقیقت دوره عثمان، دوره تثبیت فتوحات مسلمانان بود و علت اختلاف و نظرات متفاوت، در مورد فتح شهرهای مختلف و خصوصاً کرمان که برخی فتح آن را به دوره عمر و بعضی دیگر در زمان عثمان می دانند، همین مسئله می باشد.

ابوموسی اشعری در زمان خلافت عثمان حاکم بصره بود و به قصد جنگ با مردم شهر آمد و اکراد با سپاه بیرون آمد و در حالی که مردم را پیاده به جنگ می برد، بارو بنه ی

خویش را بر چهل شتر گذاشته بود و از قصر بیرون آمد. مردم اعتراض کردند و از او نزد عثمان شکایت کردند و خواستند تا او را عزل کند. عثمان در سال 29هـ/65م ابوموسی را عزل کرد و عبدالله بن عامر بن کریزبن ربیع بن حبیب بن عبدشمس را که پسر دایی خودش بود، به حکومت بصره نشانید. وی در مدت حاکمیتش، حکومت کرمان را به عبدالرحمان بن عیسی و عمران بن حصین سپرد.²⁴

عثمان در سال 31 هـ / 651م عبدالله بن عامر را به خراسان فرستاد، عبدالله قبل از رفتن به خراسان به بصره رفت و از آن جا رهسپار فارس شد و مجاشع بن مسعود سلمی را در جستجوی یزدگرد روانه کرمان کرد. مجاشع به بیمند رفت²⁵ و در آن جا سپاهیان وی به علت برف و سرما کشته شدند²⁶. زمانی که ابن عامر قصد خراسان را داشت، مدتی در سیرجان اردو زد²⁷ و روستاهایی از کرمان را فتح نمود، سپس به طرف خراسان حرکت کرد²⁸. در این زمان گرسنگی و قحطی سختی در کرمان پیش آمد، به طوری که یک قرص نان به یک دینار بود²⁹. ابن عامر بعد از چند روز توقف به سوی خراسان شتافت و مجاشع را با هزار سوار در کرمان باقی گذاشت، زیرا مردم کرمان پیمان خود را شکسته و سر به طغیان برداشته بودند³⁰. مجاشع، بیمند را با جنگ فتح کرد و به مردمش امان داد و در آن جا کاخی ساخت که به کاخ مجاشع معروف شد. سپس به سیرجان که تختگاه کرمان بود روی آورد. چند روز در آن جا توقف نمود و با جنگ و زور آن جا را فتح کرد و حاکمی برای آن جا انتخاب نمود. بسیاری از مردم سیرجان از آن جا کوچ کردند. در زمان عمر، بم و آندرگار توسط ربیع بن زیاد فتح شده بود ولی مردم آنجا سر به شورش برداشتند و دو مرتبه در زمان عثمان و توسط مجاشع فتح شد. وی به سوی جیرفت حرکت کرد و آن جا را نیز با جنگ گرفت، آن گاه به قفص رفت، گروهی از پارسیان که از محل خود کوچ کرده بودند در هرمز جمع شدند و به مقابله با مجاشع پرداختند و سرانجام شکست خوردند. بعد از فتح کامل کرمان تعداد زیادی از مردم کرمان فرار کردند و راه دریا را در پیش گرفتند و تعدادی به مکران و تعدادی دیگر به سیستان رفتند. زمینها و خانه هایشان به

دست اعراب افتاد و به نوسازی آنها پرداختند و در جاهایی کاریزهایی حفر نمودند و از در آمد آن ده یک پرداختند³¹. یعقوبی معتقد است:

« کرمان را عبدالرحمان بن سمره بن حبیب بن عبد شمس فتح نمود و بر دو میلیون درهم و دو هزار غلام و کنیز با شاه آن صلح کرد و این امر در خلافت عثمان روی داد. »³² زمانی که سپاه مسلمانان، سیرجان را تصرف کردند برای تثبیت حکومت خود، در این محل به ضرب سکه پرداختند که اسم پادشاه و محل ضرب (شیرجان) و تاریخ آن با حروف پهلوی روی آنها حک شده است. بالای طوق دور سکه نیز با حروف کوفی عباراتی چون بسم الله، ربی، لله و محمد نوشته شده است³³. ضرب سکه در سیرجان نشان از اهمیت زیاد این منطقه به هنگام فتح کرمان می باشد و در حقیقت سیرجان مرکز و حاکم نشین کرمان به شمار می آمد.

شهر رفسنجان از جمله مناطقی در کرمان بود که فتح آن، برای مسلمانان مشکلاتی ایجاد کرد، چنان که در کتاب مزارات کرمان آمده است: « مردم منطقه رودان در سده نخستین اسلامی مشرک بودند »³⁴ از این رو جمعی از تابعین و بزرگان و غازیان به این منطقه آمده و به تبلیغ اسلام پرداختند. از آن جا که پیشرفت اسلام بسیار آرام صورت می گرفت، پایداری و مقاومت مردم بومی بر آئین خود گاهی از تحمل داعیان خارج بود و سبب درگیریهایی در این منطقه می شد. در نتیجهی این درگیریها، عده ای از داعیان و مبلغین اسلامی بر سر این هدف جان باختند. وجود چندین مقبره از تابعین و امامزاده ها در نواحی مختلف منطقه از شواهد و قرائن این واقعیت تاریخی سرچشمه می گیرد.³⁵

واکنش دینی مردم کرمان در مقابل مسلمانان هم زمان با ظهور اسلام در قلمرو ساسانیان دینهای مسیحی، یهودی، زرتشتی، مزدکی، مانوی و بودایی رواج داشت. با ورود اسلام به ایران نه تنها از قدرت آیین زرتشت - که دین رسمی ساسانیان به شمار می رفت - کاسته شد، بلکه دامنه نفوذ آیینهای دیگر نیز محدود گردید. آن چنان که پس از دو سه قرن بعد از ورود اسلام به ایران،

آیینهای مانوی و مزدکی ریشه کن شدند و قدرت مسیحیت، یهودیت و زرتشتی روز به روز کاهش یافت. با این حال تا قرن چهارم هجری برخی از آیینهای قدیم از جمله زرتشتی، مسیحی، و حتی بودایی در ایران پیروانی داشتند و آتشکده‌ها و کلیساها بر پا بود و پیروان ادیان الهی به شرط پرداخت جزیه می‌توانستند بر دین خود باقی بمانند یا چنان که مایل بودند، اسلام بیاورند.

به هنگام ورود اعراب مسلمان به کرمان، مردم این منطقه مسیحی، نصرانی و اکثریت بر آئین زرتشتی و تابع ایالت فارس بودند. کرمان به دلیل نزدیکی به فارس که پایگاه دین زرتشتی به شمار می‌رفت و از قداست دینی برخوردار بود، تا مدت‌ها بر آئین نیاکان خود پایبند بود. پس از فتح کرمان توسط سپاهیان عمر، عده‌ای از مردم کرمان مسلمان شدند و بقیه بر دین اجدادی خود باقی ماندند و مجبور به پرداخت جزیه شدند. چنانچه ذکر شد، بعد از فوت عمر مردم فارس و کرمان از پرداخت جزیه خودداری کردند و این خبر به عثمان رسید. خلیفه سپاهی را به فرماندهی عبدالله ابن عامر به کرمان فرستاد. به هنگام ورود ابن عامر به کرمان، زرتشتیان بدون هیچ درگیری جزیه و مالیات خود را پرداختند و از آن جا که احتمال دوباره نقض عهد زرتشتیان کرمان وجود داشت، عبدالله بن عامر، مجاشع بن مسعود سلمی را حاکم کرمان قرار داد و سپس به سوی خراسان حرکت کرد. در این زمان تمام منطقه کرمان به تصرف مسلمانان درآمد.

بعد از فتح کامل کرمان توسط مسلمانان، بسیاری از زرتشتیان این منطقه ترجیح دادند که محل زندگی خود را ترک نمایند تا مجبور به همزیستی با تازه واردان نشوند، برخی به دهکده‌هایی در سیستان، بعضی به مکران و عده‌ای دیگر به خراسان رفتند.³⁶ گروهی دیگر از زرتشتیان که از مکتبی برخوردار و در دین خود مصمم بودند، سوار بر کشتی و راه پر مخاطره دریا را در پیش گرفتند و آوارگی از دیار و سرزمین را بر پذیرش سلطه عرب و دین جدید ترجیح دادند و سرانجام در شهر بندری «دیب» یا «دیو» در هندوستان مستقر شدند.³⁷ به طور کلی زرتشتیان چند مرتبه به طور متناوب به هند مهاجرت کردند.³⁸ آن دسته از زرتشتیانی که در کرمان باقی ماندند به کوهستانها از جمله

کوهستان بارز پناه بردند و در آن جا آداب و رسوم ایرانی و عقاید زرتشتی را تا مدت‌های مدیدی حفظ نمودند، ولی باید به مسلمانان خراج می پرداختند. بعد از خارج شدن زرتشتیان از کرمان، سربازان و اهالی مسلمان و خانواده های آنها به شهرهای کم جمعیت نقل مکان کردند، خانه ها و زمینها را تصاحب کردند و به زراعت در زمین ها و احداث قناتهایی پرداختند.³⁹

اصطخری در مورد زرتشتیان بارز می نویسد: تا ایام بنی امیه کسی برایشان غالب نشد⁴⁰ و در زمان بنی عباس مسلمان شدند⁴¹. بقایای دخمه ها و مقبره های بسیار زیاد زرتشتیان در دامنه کوههای بارز، پشته ها و بلندیهایی پایین دهنه گمرکان، دهنه بید تا غیک و گرم سالار رضا، اطراف اسفندقه تا موردان، صوغان و همچنین در دامنه کوهها و زمینهای مرتفع غرب شهر کنونی جیرفت دیده می شود که معروف به قبرستان گبرهاست. بر اثر کاوش افراد محلی اشیاء گرانبهایی مانند؛ ابزار آلات جنگی و زیورآلات زنانه از دخمه ها و مقبره های بی شماری به دست آمده که گواهی بر زیادی جمعیت قبل و بعد از اولین سالهای تسلط اعراب بر نواحی جلگه ای جیرفت می باشد.⁴²

به طور کلی زرتشتیان نسبت به حمله مسلمانان احساسات تندی داشتند، اما واکنشهای آنها در نقاط مختلف متفاوت بود. زرتشتیانی که در نقاطی زندگی می کردند که جنگ در آنجا کوتاه مدت بود و امور بعدی موجب برقراری رابطه متقابل می شد، احتمال داشت به همکاری بپردازند. اما افرادی که در معرض خونریزی فراوان و پریشانی قرار داشتند، نسبت به جنگ و خصومت واکنش نشان می دادند. مسلمانان نیز به نوبه خود در مقابل رفتاری که با آنان روبرو می شدند، عکس العمل نشان می دادند. این واکنشها در مناطق مختلف متفاوت بود؛ هماهنگی نسبی در ایالت آذربایجان، عراق، خوزستان و سیستان وجود داشت. جنگهای متناوب که در جبال، فارس، کرمان و خراسان روی داد و ستیز دائمی که در امتداد کرانه ی خزر و ماوراء النهر جریان داشت⁴³. لازم به ذکر است که تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام گروههای زرتشتی در نقاط مختلف ایران خصوصاً کرمان دوام آوردند.⁴⁴

مسلمانان برای تثبیت اسلام به بنای مساجد در نقاط مختلف خصوصاً نواحی زرتشتی نشین فارس و کرمان پرداختند، به طوری که نخستین مسجد توسط منصورالدین بن جردین در «نرماشیر» ساخته شد.⁴⁵ مساجد جامع اغلب محصول سلسله عباسی و سلسله های بعدی، یعنی زمانی بود که اسلام در سرزمین های ایران به سرعت انتشار می یافت. تبدیل شدن عبادت گروهی در مسجد به عبادت های توده ای در مسجد جامع، مرحله مهمی را در افزایش اعضاء، اقتدار و منابع مالی در هر اجتماع مسلمان شهری مشخص می کرد.⁴⁶

اوضاع کرمان در زمان خلافت حضرت علی (ع) پس از جنگ نهروان طغیانهای عدیده ای در منطقه عراق، بصره و فارس ظهور کرد. خوارج که امکان بروز فعالیت در ناحیه عراق را نداشتند، به سوی نواحی شرقی تر متواری شدند. بدین ترتیب بعد از سالهای 38 هجری منطقه فارس، کانون التهابات سیاسی - نظامی خوارج از یک سو و شرارت های امویان، به ویژه تحریکات سپاه معاویه گردید. از جمله می توان به سرکوبی شورش عبد الله بن عمرو بن حضرمی، فرستاده معاویه اشاره کرد.⁴⁷ پس از سال 38 هجری زیاد بن ابیه⁴⁸، از سوی علی (ع) به زمامداری ولایات فارس و کرمان انتخاب شد. به این سبب که پس از سرکوبی غائله ابن حضرمی، مردم این مناطق در برابر خلافت حضرت علی (ع) دچار پراکندگی شدند و به طمع افتادند که از پرداخت خراج، اجتناب ورزند و عاملان خویش را بیرون نمایند. این آزمندی موجب شد تا دست به اقدامات نسنجیده ای بزنند، سپس سهل بن حنیف را از حکومت فارس بیرون و از پرداخت خراج خودداری کردند. در این هنگام حضرت علی (ع) نسبت به انتخاب یک والی قدرتمند بر فارس و کرمان با مردم به مشورت پرداخت. در این مشورت زیاد بن ابیه به عنوان مردی با کیاست و اهل سیاست و تدبیر به آن حضرت معرفی گردید و علی (ع) او را به ولایتداری فارس و کرمان برگزید.⁴⁹ ابن اثیر در مورد شورش مردم فارس و کرمان می نویسد:

« انگیزه این کار چنان بود که چون ابن حضرمی کشته شد و مردمان درباره فرمانبری از علی به پراکندگی دچار گشتند، مردم فارس و کرمان چشم آزمندی به نپرداختن باز دوختند. مردمان هر پهنه ای آزمند گشتند و فرماندار خود را بیرون فرستادند. علی در این باره با مردم به کنکاش در نشست و جاریه بن قدامه به وی گفت: ای سرور خدا گرایان، اگر خواهی، تو را بر مردی رهنمون کردم آهنین رای، آگاه از جهاننداری و شایسته کاری که به وی واگذاری. علی پرسید: او کیست؟ گفت: زیاد، علی به ابن عباس فرمان داد که وی را بگمارد. ⁵⁰ »

زیاد با چهار هزار نفر روانه فارس و کرمان شد و با تدبیر و کاردانی خود فارس و کرمان را مطیع خود ساخت. وی افرادی را نزد سران این دو ولایت فرستاد و کسانی را که به یاری او برخاسته بودند وعده داد، تعدادی را تهدید نمود و از اختلاف بین گروهی دیگر نیز استفاده کرد و آنان را به جان یکدیگر انداخت و بعضی نیز فرار کردند و تعدادی نیز بر جای ماندند. ⁵¹

معاویه که از حساسیت و اهمیت فارس و کرمان به خوبی آگاه بود، سعی در تطمیع و فریب زیاد داشت. لذا نامه هایی برای زیاد فرستاد اما علی(ع)، وی را از نیرنگ و فریب معاویه آگاه ساخت. تا زمانی که علی(ع) در قید حیات بود، زیاد بن ابیه در ولایتداری فارس و کرمان باقی ماند و بر رخدادهای غیر مترقبه این ولایت نظارت و کنترل تمام داشت.⁵² از سکه های به دست آمده در سیرجان (39 هـ / 659 م)⁵³ چنین می نماید که در دوره خلافت حضرت علی(ع)، این منطقه همچنان کرسی نشین بوده و ضرب سکه در آن انجام می شده است.

در برخی از منابع نخستین اسلامی نیز تنها از شخصی به نام عبدالله اهتم که از سوی علی(ع) به ولایتداری کرمان منصوب شده است، یاد می شود. لیکن از زمان دقیق این

انتصاب و نحوه عملکرد و یا اقدامات این شخص هیچ نکته ای در منابع تاریخی به چشم نمی خورد⁵⁴.

سخن آخر

کرمان در دوره عثمان که دوره تثبیت فتوحات مسلمانان نامیده شده است، به تصرف کامل سپاه اسلام در آمد. علت تأخیر ورود اسلام به کرمان را در دو نکته باید جستجو کرد؛ اول اینکه اقلیتها و آیینهای متفاوتی خصوصاً زرتشتیان در کرمان حضور داشتند که حاضر به پذیرش دین جدید نبودند و تمایل داشتند، به دین آباء و اجدادی خود باقی بمانند دیگر اینکه حضور یزد گرد در این منطقه، سبب گُندشدن روند اسلام در کرمان بود. به طوری که زرتشتیان کارشکنیهایی می کردند و از پرداخت جزیه به مسلمانان خودداری می نمودند. در نتیجه مسلمانان مجبور به برخورد با آنان می شدند، چنانچه عبدالله بن عامر در زمان عثمان برای ایجاد آرامش در کرمان، خود به این منطقه سفر کرد و بعد از منظم نمودن اوضاع، مجاشع بن مسعود سلمی را حاکم آنجا قرار داد. همچنین در زمان خلافت حضرت علی (ع) مردم کرمان با سوء استفاده از موقعیت نامناسبی که بعد از قیام ابن حصرمی ایجاد شده بود، سر به طغیان برداشتند که علی (ع) مجبور شدند زیاد بن ابیه را مأمور این منطقه نمایند.

به طور کلی روند مسلمان شدن مردم کرمان در ابتدای ورود اسلام به گُندی صورت گرفت. تعدادی از زرتشتیان جزیه پرداختند، تعدادی دیگر که حاضر به همزیستی با اعراب مسلمان نبودند، ترک دیار کردند و برخی دیگر نیز ایمان آوردند. همچنین لازم به ذکر است که از مهمترین کارهایی که مسلمانان برای تثبیت قدرت اسلام در مناطق مختلف انجام دادند، برپایی مساجد بود که نمونه‌هایی از این مساجد در منطقه کرمان ایجاد گردید.

یادداشت‌ها

1. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ترجمه محمود توکل، تهران: نقره، 1367، صص 101-126.
2. نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی، 1358، ص 491.
3. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، 1360، چاپ دوم، ص 105.
4. برای آگاهی بیشتر ر. ک؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، 1362، چاپ دوم، ج 5، صص 1735 - 1756؛ ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، الفتوح، ترجمه محدبن احمد مستوفی هروی، تهران: علمی و فرهنگی، 1374، چاپ دوم، صص 92-115؛ ابن بلخی، فارسنامه، به سعی و اهتمام گای لسترینج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب، 1363، صص 105-106؛ بلاذری، احمد بن یحیی، صص 363-374.
5. بلاذری، فتوح البلدان، صص 377-391.
6. طبری، تاریخ طبری، ج 5، صص 1930-1960؛ ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، تهران: اساطیر، بی تا. ج 4، صص 1505-1518.
7. زرین کوب، عبدالحسین، بامداد اسلام، تهران: امیرکبیر، 1356، چاپ چهارم، ص 90.
8. ابن اعثم کوفی، الفتوح، صص 229 - 230.
9. همان، صص 230-251.
10. طبری، تاریخ طبری، ج 5، صص 1930 - 2014؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، صص 1505-1551.
11. فرای، ریچارد. ن، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، 1363 چاپ دوم، ص 86؛ محمدملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس، 1379، چاپ اول، ج 2، صص 75-76.

12. ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، به کوشش علی نقی منزوی، تهران: اتحادیه مطبوعاتی فارس، 1343ش، ص 141.
13. بلاذری، فتوح البلدان، ص 545.
14. همان، ص 545.
15. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ نهضت‌های ملی ایران از حمله تا زیان تا ظهور صفاریان، تهران: کتب ایران، 1348، چاپ اول، ص 96.
16. میر خواند، روضه الصفا، تهران: علمی، 1373، چاپ اول، ج 1-2-3، ص 304.
خواندمیر، حبیب السیر، تهران: کتابفروشی خیام، 1353، چاپ دوم. ج 1، صص 488.
17. حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو مشتمل بر جغرافیای تاریخی کرمان و هرموز، به تصحیح صادق سجادی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، 1378، چاپ اول. ج 3، ص 19.
18. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، صص 1749، 1551؛ نویری، شهاب الدین احمد، نهایه الارب، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران: امیرکبیر، 1346، ج 4، صص 216، 227 - 228.
19. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، ص 1551.
20. طبری، تاریخ طبری، ج 5، ص 2014؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، ص 1551 - 1552.
21. بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد، تاریخ بلعمی، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، 1353، چاپ دوم، ص 353.
22. طبری، تاریخ طبری، ج 5، ص 2014؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، ص 1551، ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1383، چاپ سوم، ج 1، صص 536 - 537.
23. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص 261.

24. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 1، صص 548 - 549؛ میرخواند، روضه الصفا، ج 1-2، ص 306؛ گردیزی، ابو سعید عبد الحی بن ضحاک ابن محمود، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبد الحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، 1363، چاپ اول، ص 227

25. بیمنند، امروزه میمند نامیده می شود و نزدیک شهر بابک است، ابن اثیر و ابن خلدون از این ناحیه تحت عنوان همید نام برده اند، ر. ک: ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، ص 1660؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 550.

26. فرای، ر. ن، تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، 1363، چاپ اول، ج 4، ص 27؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران؛ امیرکبیر، 1368، چاپ پنجم، ص 370.

27. طبری، تاریخ طبری، ج 5، ص 2156؛ به این علت خود عبدالله بن عامر به کرمان آمد که به عثمان خبر رسیده بود، مردم کرمان چند سال است از دادن جزیه ابا نموده اند و مسلمانان آنجا را که تعداد اندکی می باشند، اذیت می نمایند. عثمان نیز عبدالله بن عامر را به فتح کرمان و خراسان مأمور نمود. بعد از ورود عبدالله به کرمان، مردم کرمان جزیه چند ساله را پرداختند و عبدالله در مسیر حرکت به سوی خراسان، در بم فرود آمد. منصور الدین جردین که از سال 24 هجری در نساء نرماشیر می زیست و مردم را به اسلام دعوت می کرد، به علت کمبود طرفدارانش در امر دعوت به اسلام پیشرفتی نداشت، در نتیجه به عبدالله عامر پیوست و از زرتشتیان کرمان نزد عبد الله بن عامر شکایت نمود که مانع کار او هستند و مسلمانان را آزار می دهند. عبدالله بن عامر نیز گروهی از مخالفان این طایفه را گوشمالی داد. بسیاری از مردم بم و نرماشیر در این زمان به اسلام گرویدند. ر. ک: وزیری، تاریخ کرمان، 2 مجلد، صص 279 - 280؛ اسفندیار پور، هوشمند، تاریخ بافت، کرمان: مرکز کرمان شناسی؛ 1348، ص 26.

28. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، عهد الخلفاء الراشدين، بیروت: دار الكتاب العربی، 1407هـ/1987م، صص 326-327.
29. یعقوبی ورود ابن عامر را در سال 30ه/650 م می داند. ر. ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، 1371، چاپ ششم، ج 2، ص 61.
30. میرخواند، روضه الصفا، ج 3-2-1، ص 306؛ خواند میر، حبیب السیر، ج 1، ص 503.
31. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 4، ص 1660؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ص 550؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص 545-546.
32. ابن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 2536، ص 62.
33. نقشبندی، ناصر سید محمود، درهم اسلامی، جزء اول درهم های عرب ساسانی، ترجمه امیر شاهد، اصفهان: فیروز، بی تا، صص 33-34.
34. از منطقه رفسنجان تحت عنوان رودان یاد شده است. ر. ک؛ محرابی کرمانی، سعید، مزارات کرمان یا تذکره الاولیاء، به راهنمایی و کوشش محمد هاشمی کرمانی، تهران: بی نا، 1330 ش، ص 158.
35. عبدالهی، علی، تاریخ رفسنجان، کرمان: مرکز کرمان شناسی، 1384، صص 48-49.
36. حقیقت، عبدالرفیع، فرهنگ تاریخی و جغرافیای شهرستانهای ایران، تهران: کومش، 1376. ص 422؛ کرشاسپ چوسکی، جمشید، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، 1381، چاپ اول، ص 54.
37. عبداللهی، تاریخ رفسنجان، ص 48.
38. پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، 1351، ص 45.

39. کرشاسب چوکسی، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ص 54؛ اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، 1379، چاپ چهارم، ج 2، ص 194.
40. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک ترجمه فارسی المسالک و الممالک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347، صص 218-219.
41. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص 128.
42. صفا، عزیزالله، تاریخ جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان شناسی، 1373، چاپ اول، ص 72.
43. کرشاسب چوکسی، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ص 61، 62، 172.
44. بویس، مری. چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، (تهران: صفی علیشاه، 1377، چاپ اول، ص 245.
45. پوراحمد، احمد، جغرافیا و ساخت شهر کرمان، تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، 1370، چاپ اول، ص 88.
46. کرشاسب چوکسی، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده های اسلامی، ص 199، 120.
47. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 5، صص 5-191.
48. پیرامون نسب و تولد زیاد روایات مختلفی وجود دارد که همه حاکی از نامشخص بودن شخصیت پدر وی در تاریخ است. به همین سبب نیز او را به نام مادرش سمیه (زیاد بن سمیه) و به نامی مجهول (زیاد بن ابیه) یعنی زیاد پسر پدرش می نامیدند. زیاد جوانی زبان آور، تیز هوش، خردمند و ادیب بود، تا جائی که شهره عام و خاص گشت. رک؛ هروی، جواد، امام علی (ع) و ایران، مشهد: پژوهش توس، 1382، چاپ اول، ص 258.

49. همان، 260.

50. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 5، صص 1989 - 1990.

51. طبری، تاریخ طبری، ج 6، صص 2674 - 2675.

52. هروی، امام علی (ع) و ایران، صص 267-268.

53. حاتمی، ابوالقاسم، سیرجان قدیم مرکز صنعت و هنر اسلامی، کرمان: مرکز کرمان شناسی، 1380، ص 29.

54. هروی، امام علی (ع) و ایران، صص 267-268.